

بیکاری، معضل بزرگ سده نو

دکتر ناصر موفقیان

شبح هولناک بیکاری سرتاسر کشورهای جهان امروز را دربر گرفته است. بیش از یک میلیارد نفر از مردم جهان ما را جوانان پانزده تا بیست و پنج ساله تشکیل می‌دهند، و در حدود ۴۰ درصد از کل جمعیت دنیا کمتر از ۲۰ سال دارند. هشتاد و پنج درصد از این جوانان در کشورهایی به سر می‌برند که آنها را «کشورهای در حال توسعه» می‌نامند و، به همین دلیل، در برابر فقر شدید بسیار آسیب‌پذیر به نظر می‌رسند.

بر اساس آخرین آماری که سازمان بین‌المللی کار منتشر ساخته است، در حدود ۸۸/۲ میلیون مرد و زن جوان در سطح این کره خاکی با بیکاری مواجهند، و این یعنی ۴۷ درصد از مجموع ۱۸۵/۹ میلیون بیکاری که در سرتاسر دنیا به دنبال کار می‌گردند، و، چه بسا جوانانی که برای تأمین حداقل معیشت خود و خانواده‌هایشان ساعتهای زیادی را با کارمزدهای ناچیز در بازار کار غیررسمی و گاه غیرقانونی می‌گذرانند تا شاید فرصتی به دست آید و از سلطه غول بیکاری رهایی یابند.

و، همین مراجع بین‌المللی به ما می‌گویند که بیش از ۵۹ میلیون نفر از نوجوانان پانزده تا هفده ساله درگیر مشاغلی هستند که به دلایل مختلف خطرناک است. جوانانی که فعالانه در جست‌وجوی شغل هستند، دو تا سه برابر بیشتر از نسل‌های قدیمی‌تر در معرض بیکاری قرار دارند.

چشم‌انداز آینده

آینده این جمعیت جوان و بیکار از چه قرار است؟ آیا در چشم‌اندازهای دور و نزدیک بارقه‌ای به چشم می‌خورد که بذره‌های امید را در قلبهای نگران و مضطرب بارور سازد؟ آمار و ارقام موجود به ما می‌گویند که در طول دهه آینده یک میلیارد نفر به سن کار خواهند رسید. واقعیت این است که جهان‌روایی سریع و تحولات تکنولوژی فرصتهای تازه‌ای برای کار مولد و کسب درآمد به وجود خواهد آورد، ولی فقط برای گروههای اندکی از متقاضیان خوشبخت کار. واقعیت دیگری که کمتر کسی به آن توجه دارد، این است که روندهای شتاب‌آلود جهان‌روایی و تکنولوژی‌های جدید موجب آسیب‌پذیری بیشتر نوجوانانی خواهد شد که با اضطراب‌های ناشی از دوره گذار از کودکی به بزرگسالی دست به‌گریبان هستند.

از سوی دیگر، میلیون‌ها مرد و زن جوان در دنیای کنونی در مسابقه بیرحمانه ورود به جمعیت فعال با شکست مواجه می‌شوند، و این محرومیت برای زنان جوان بسی بیشتر و گسترده‌تر است تا برای مردان جوان. واقعیت تلخ دیگر این است که بیشتر شغل‌هایی که به جوانان عرضه می‌شود، درآمد ناچیزی دارد و، گذشته از این، قابل اطمینان نیستند و مزایا و چشم‌اندازهای روشنی برای پیشرفت در آنها وجود ندارد.

آیا لازم است بگوییم نسل جوانی که امیدی به اشتغال پایدار و مولد نداشته باشد، بار سنگینی است که بر دوش تمام جامعه خواهد افتاد؟ اشتغال ناپایدار و بی‌ارزش در نخستین مراحل فعالیتهای اجتماعی - اقتصادی هر فرد جوان تیره‌کننده چشم‌اندازی خواهد بود که نسل جوان برای زندگی آینده خود در نظر می‌گیرد و دل به آن خوش می‌دارد.

از دیدگاه اقتصاد هم این چشم‌انداز تیره و عاری از امید، مسئله‌ساز خواهد بود؛ مسئله‌ساز، نه فقط برای جوان جویای کار، بلکه برای جامعه‌ای که زیستگاه او محسوب می‌شود. زیرا، جوان بیکار یا نامطمئن از تداوم اشتغال خود، به طور غریزی مصرف‌کننده خوبی نخواهد بود، چون ناچار خواهد بود هزینه‌های مصرفی خود را در سطح حداقل ممکن نگاه دارد، یا از پس‌انداز و سرمایه‌گذاری چشم‌پوشی کند، و این رفتارها همه به زیان نظام تولیدی و اقتصاد کشور تمام خواهد شد.

نکته مهم دیگری که از نظرها پنهان می‌ماند، این است که اگر جوانان کشور نتوانند به شغل‌های مولدی دست یابند که آنها را قادر سازد مالیات بر درآمد بپردازند و بدین ترتیب بخشی

از هزینه خدمات عمومی جامعه خود را تأمین کنند، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی دولت در زمینه آموزش و پرورش و تعلیمات فنی و حرفه‌ای با مشکل مواجه خواهد شد.

این حقیقت تلخ را هم از یاد نبریم که زنان و مردان جوانی که به سبب بیکاری و درماندگی و ناامیدی خود را از جامعه خویش بیگانه احساس کنند، در برابر فعالیتهای غیرقانونی و بزهکارانه آسیب‌پذیرتر خواهند بود و به آسانی طعمه دام‌هایی خواهند شد که مباشران فساد و انحراف از همه‌رنگ بر سر راه آنها خواهند گسترده.

آیا امیدی هست؟

گذشته از این کلیات جهان‌شمول، آیا در لابه‌لای تجربیات گوناگون جهانی، نشانه‌هایی از امید در زمینه اشتغال و کاریابی به چشم می‌خورد؟

آمار و گزارش‌های رسمی «سازمان بین‌المللی کار» حاکی از آن است که در سال گذشته (سال ۱۳۸۳) بسیاری از مناطق جهان پس از چند سال پیایی رکود اقتصاد جهانی، بویژه در سالهای ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، شاهد بهبودهایی تا حدودی امیدبخش بوده‌اند. بدین ترتیب، سطح بیکاری در جهان در پایان سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) در حد ۱۸۴/۷ میلیون نفر ثابت ماند که در قیاس با ۱۸۵/۲ میلیون نفر سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) نوعی پیشرفت محسوب می‌شود.

این میزان کاهش بیکاری، با آنکه بسیار ناچیز به نظر می‌رسد (۶/۱ درصد در برابر ۶/۳ درصد) خود تحول قابل ملاحظه‌ای است، زیرا در ظرف دهه گذشته فقط دومین باری است که در زنجیره آمارهای سالانه اشتغال جهانی اندکی کاهش مشاهده شده است. در سال ۱۳۸۳، سطح جهانی اشتغال به میزان ۴۷/۷ میلیون افزایش یافت که به معنای ۱/۷ درصد افزایش در کل شاغلان اعلام‌شده جهانی بود.

پس از سه سال پیایی کاهش سطح اشتغال جهانی در سال ۱۳۸۳، نسبت اشتغال به جمعیت در سطح جهان در حد ۶۱/۸ درصد ثابت ماند، حال آنکه همین نسبت در سال ۱۳۸۲ از ۶۱/۷ درصد تجاوز نمی‌کرد. رشد قابل توجه اقتصاد جهانی در سال ۱۳۸۳ (۵ درصد) بدون تردید نقش مؤثری در این اشتغال‌زایی داشته است.

با این حال، کاهش نرخ بیکاری مورد بحث خودبه‌خود به معنای بهبود در «کمبود» کار محترمانه نیست. در بیشتر کشورهای کمتر توسعه‌یافته، «اشتغال» و «بیکاری» در حقیقت

واژه‌های خام و خشن هستند که برای سنجش وضع معیشت و رفاه مردم به کار گرفته می‌شوند. در این‌گونه کشورها، که اغلب فاقد هرگونه بیمه بیکاری واقعی هستند، بیشتر مردم نمی‌توانند بیکاری را تحمل کنند. بنابراین، در اقتصادهای در حال توسعه، کانون توجه نباید فقط بر بیکاری متمرکز باشد، بلکه شرایط کار آنهایی نیز که به اصطلاح «شاغل» هستند باید مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال، حدوده نیمی از ۲/۸ میلیارد کارگر شاغل در دنیا، هنوز آن قدر درآمد ندارند که بتوانند خود و خانواده خود را به بالای خط فقر ۲ دلار در روز برسانند. در میان این کارگران فقیر، ۵۳۵ میلیون نفر همراه با خانواده‌های خود - در تنگدستی بسیار شدیدی به سر می‌برند، به نحوی که درآمد آنها حتی به یک دلار در روز هم نمی‌رسد.

مسائل شش‌گانه اشتغال در سطح جهانی

این‌گونه کارگران، با آنکه ساعتهای متمادی به کارهای دشوار و اغلب غیربهداشتی می‌پردازند، خود و خانواده‌شان به طور روزمره با مسائل گوناگونی دست به‌گریبان هستند که به طور مستقیم ناشی از فقر شدید است، مانند گرسنگی و سوء تغذیه، شرایط بهداشتی و درمانی بسیار نامناسب، و بسیاری مصیبت‌های دیگر، از جمله تن‌دادن اجباری به فحشا و کار کودکان. در نخستین ماههای سال جاری (۱۳۸۴)، بازار کار جهانی در برابر چالش‌هایی قرار گرفته است که از میان آنها شش مورد از سوی سازمان بین‌المللی کار اولویت داده شده؛ مواردی که به دلیل حساسیت و اهمیت باید مورد توجه فوری دولتها، سازمانهای بین‌المللی و جامعه مدنی سراسر جهان قرار گیرد:

۱. فاجعه سونامی آسیایی ۲۶ دسامبر ۲۰۰۴ که صدها هزار نفر را نه فقط با درد و رنج بی‌شمار بر جای گذاشت، بلکه آنها را از وسیله معیشت خود نیز محروم کرد و به صورت موجوداتی درآورد که اگر کسب‌وکار و امکانات شغلی و حرفه‌ای خود را باز نیابند، بی‌چون و چرا در کام فقر جانسوزی فرو خواهند رفت.
۲. دنیا نباید فراموش کند که بیماری واگیردار ایدز، بر اساس برآوردهای سازمان بین‌المللی کار، تنها در سال جاری (۱۳۸۴) بیش از ۳/۲ میلیون نفر از افراد مشغول به کار را قربانی خواهد کرد؛ پدیده‌ای که تأثیرات سوء آن بر بازار کار و همچنین بر اقتصاد و امور اجتماعی بسیاری از کشورها قابل انکار نیست. و، به همین دلایل دنیا باید این آفت وحشتناک را با جدیت و پیگیری بیشتری مورد توجه قرار دهد و با آن مقابله کند.

۳. جهان‌روایی، مستقل از اراده افراد و کشورها، گسترش می‌یابد و برای کارگران دنیا، هم فرصتهایی دربر خواهد داشت و هم چالش‌هایی اجتناب‌ناپذیر. توسعه سیاستهای ناظر بر دادوستدهای جهانی در سال جاری (۱۳۸۴)، از جمله دادوستد فرآورده‌های کشاورزی بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته، چالش‌های شدیدی برای کارگران سراسر جهان به وجود خواهد آورد که نمی‌توان و نباید آنها را نادیده گرفت.
۴. روندهای معطوف به جابه‌جایی امکانات اشتغال در بخشهای صنعت و خدمات، بین کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، هم برای بازار کار کشورهای پیشرفته و هم برای بازار کار کشورهای در حال توسعه، چالش‌هایی در پی دارد که بتدریج بر اهمیت و حساسیت آنها افزوده خواهد شد. ابعاد دیگری از جهان‌روایی، مانند پایان یافتن موافقت‌نامه‌های چندرشته‌ای و گشوده شدن بازار نساجی، بدون تردید تأثیرات مهمی بر صادرات و اشتغال کشورهای توسعه‌یافته کوچکتر بر جای خواهد گذاشت که تنظیم آنها را نمی‌توان جدی تلقی نکرد.
۵. «کسری» مزمین کار و شغل آبرومندانه در اقتصادهای غیررسمی بیشتر کشورهای در حال رشد، تأکیدی است بر این مطلب که تمرکز جدی و دقیق بر ضرورت بهبود شرایط کار و همچنین بر ایجاد فرصتهای مناسب‌تر برای اشتغال در بخشهای رسمی اقتصاد اهمیتی حیاتی یافته است.
۶. مسئله بسیار مهم بیکاری جوانان جویای کار در سال ۱۳۸۴ نیز به قوت و شدت خود باقی خواهد ماند - بویژه در مناطقی که با کشمکش‌های مدنی هم دست به‌گریبان هستند.
- از مجموع این مسائل و مباحث می‌توان نتیجه گرفت که در سالهای آینده نیز دنیای ما در برابر مسئله بفرنج و خطرناک بیکاری‌های موضعی و ساختاری قرار خواهد داشت. بررسی دقیق‌تر مسائل جهانی اشتغال و روندهای کنونی بیکاری، حداقل در چارچوب شش عامل پیشگفته، حتی اگر به راه‌حل‌های سریع و آسایش‌بخشی هم نینجامد، این نتیجه را خواهد داشت که زمینه‌های تفکر و تجسس بیشتری را، نه فقط برای کارشناسان اشتغال، بلکه برای تمام محافل سیاستگذاری و تصمیم‌گیری، بویژه در سطح اقتصاد کلان و برنامه‌های میان‌مدت و درازمدت فراهم سازد.

۱. فاجعه سونامی و زلزله‌ها: ضرورت بازسازی سریع بازار کار

پس از سونامی و زلزله مصیبت‌بار ۲۶ دسامبر ۲۰۰۴ (دی‌ماه ۱۳۸۳) و هرج‌ومرج و

آشفته‌گی‌های ناشی از آنها، اکنون به نظر می‌رسد که مرحله بازسازی واقعی در مناطق آسیب‌زده شروع شده است.

تأثیرات این فاجعه عظیم بر بازارهای کار فراتر از تصور است. از آنجا که این فاجعه در وهله نخست مناطق کرانه‌ای را درنوردیده است، سه بخش کشاورزی، ماهیگیری و جهانگردی بیشترین آسیب‌ها را متحمل شده است. به عنوان نمونه، تخمین‌های بسیار اجمالی حاکی از آن است که در سریلانکا بیش از ۴۰۰,۰۰۰ نفر و در اندونزی بیش از ۶۰۰,۰۰۰ تن از کارگران مناطق آسیب‌دیده منابع اصلی کسب درآمد خود را از دست داده‌اند. در نتیجه این فاجعه، نرخ بیکاری در سریلانکا به ۲۰ درصد رسیده است، حال آنکه در همین مناطق نرخ بیکاری پیش از وقوع فاجعه حداکثر در حد ۹/۲ درصد بوده است. نرخ بیکاری جاری در مناطق آسیب‌دیده اندونزی بیش از ۳۰ درصد است که قابل مقایسه با نرخ ۶/۸ درصدی بیکاری قبل از واقعه نیست.

چه باید کرد؟ پاسخ‌های گوناگونی پس از فرونشستن تدریجی امواج التهاب و هیجان و درد و رنج در برابر این پرسش عرضه شده است که بیشتر بر جزئیات و موقعیت‌های ویژه تمرکز یافته است. در این میان، شاید «سازمان بین‌المللی کار» تنها دستگاه بین‌المللی باشد که پاسخی، نه در سطح یکایک افراد آسیب‌دیده، بلکه در سطح کلان و مراحل معینی از بازسازی و تکمیل زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی مناطق مورد نظر ارائه داده است که از محدوده عملیات موضعی شتابزده و گاه «نمایشی» فراتر می‌رود و به صورت پیوستار برنامه‌ریزی‌شده‌ای برای مرحله «پسا - اضطراری» در نظر گرفته شده است.

استراتژی جامعی که از سوی سازمان بین‌المللی کار ارائه شده، بر اساس ترمیم و بازسازی پیوندهای موجود بین شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفته است. اجزای اساسی این استراتژی عبارت است از:

- ارزیابی سریع وضع اشتغال و بازار کار؛
- شناسایی فرصت‌های اقتصادی و پیشبرد خدمات کاربایی اضطراری؛
- نوسازی زیرساخت‌ها با روش‌های کارگرطلب به عنوان ابزاری برای ایجاد تحرک مجدد در بازارهای محلی و منطقه‌ای؛
- پشتیبانی از تجدید حیات اقتصاد محلی از طریق پیشبرد کارآفرینی‌های محلی؛

- شروع فعالیتهای آموزشی و تعلیماتی هدفمند برای آماده‌سازی یا افزایش مهارت‌های جمعیت‌های جابه‌جا شده و مهاجران نواحی آسیب‌دیده؛
 - بسیج منابع از جمله ابزارهای مالی خاص تأمین هزینهٔ پروژه‌های کوچک برای تحکیم و تقویت فعالیتهای اقتصادی محلی و منطقه‌ای؛
 - بازنگری تورهای ایمنی اجتماعی؛
 - عطف توجه ویژه به گروههایی از مردم مناطق آسیب‌دیده که بیشتر از دیگران در معرض خطرهای ناشی از سوءاستفاده‌های قاچاقچیان مواد مخدر یا کار اجباری کودکان قرار دارند؛ از جمله خانوارهایی که تحت سرپرستی زنان قرار دارند، یا کودکان خردسالی که والدین و خویشاوندان خود را از دست داده‌اند.
- در مجموع، ارزیابی سازمان بین‌المللی کار حاکی از آن است که اگر کمکهای بین‌المللی کافی برای بازسازی محل‌های کار و تجهیزات و تعمیر زیرساخت‌ها فراهم شود، بین ۵۰ تا ۶۰ درصد از مردم آسیب‌دیدهٔ سریلانکا و اندونزی خواهند توانست از نو به کار بپردازند و تا پایان سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) به حدی برسند که بتوانند زندگی خود و خانواده را تأمین کنند.

۲. ایدز و اشتغال

بیماری ایدز از بازارهای کار در سراسر جهان همچنان قربانی می‌گیرد و خانواده‌ها و کودکان بی‌شماری را بی‌سرپرست می‌گذارد؛ موضوعی که در واقع تهدیدی برای نسلهای آینده محسوب می‌شود، زیرا زنجیرهٔ ارتباطی بین نسل آینده و والدین و سرپرستان آنها را پاره و به سهم خود امکان انتقال تجربه‌ها، مهارت‌ها و کاردانی‌ها را از نسلی به نسل دیگر از بین می‌برد. ایدز با کاهش توانایی‌های جسمی افراد مبتلا به ایدز در آخرین مراحل بیماری، میلیون‌ها نفر از جمعیت فعال را از گردونه خارج می‌کند و به کاهش رشد نیروی انسانی می‌انجامد.

بر اساس برآوردهای سازمان بین‌المللی کار، تاکنون ۲۸ میلیون نفر از نیروی انسانی فعال در سطح جهانی در اثر این بیماری تلف شده‌اند. مطابق برآوردها چنانچه از انتقال این بیماری جلوگیری نشود و امکان دستیابی به وسایل پیشگیری و درمان برای همگان فراهم نیاید، رقم یادشده تا ده سال دیگر (۲۰۱۵) به ۷۴ میلیون نفر خواهد رسید. دو سوم این تلفات در افریقا خواهد بود؛ منطقه‌ای که هم‌اکنون نیز با سخت‌ترین ضربه‌های این بیماری واگیردار دست به گریبان است (جدول شمارهٔ ۱).

جدول شماره ۱. فراکنی تجمیعی تلفات نیروی انسانی فعال و باجگیری سالانه مرگ از افراد در سن کار، در افریقا و کل جهان، ۱۳۹۴ - ۱۳۷۴ (ارقام گرد شده است)

سال		۱۳۷۴		۱۳۸۴		۱۳۹۴	
شرح	جهان	افریقا	جهان	افریقا	جهان	افریقا	
	تلفات نیروی انسانی (میلیون)	۴/۵	۲/۸	۲۷/۶	۱۹/۹	۷۴/۲	۴۹/۶
تلفات نیروی انسانی به عنوان بخشی از کل نیروی انسانی (درصد)	۰/۲	۱/۲	۱/۳	۶/۳	۳/۲	۱۲/۰	
مرگ افراد در سن کار (میلیون نفر در سال)	۰/۷	۰/۵	۳/۲	۲/۵	۵/۶	۳/۴	

مأخذ: سازمان بین‌المللی کار، ژنو، ۱۳۸۳.

اقتصاد کلان و بیماری ایدز

علاوه بر تلفات انسانی ناشی از ایدز، هر ساله دو میلیون کارگر فعال نیز ناچار به ترک بازار کار می‌شوند، چون ضعف و ناتوانی ناشی از بیماری مانع از انجام وظایف حرفه‌ای آنها می‌شود. چنانچه راه‌حل‌های مناسب و مؤثری برای پیشگیری از این جریان پدید نیاید، در سال ۱۳۹۴ این رقم به ۴ میلیون نفر در سال خواهد رسید.

تأثیرات ویرانگر ایدز را می‌توان در تمام سطوح نظام اقتصادی مشاهده کرد: در خانوار، در بنگاه‌های تولیدی و حتی در سطح اقتصاد کلان. برآوردهای موجود نشان می‌دهد که در کشورهای آلوده به این بیماری به طور متوسط ۰/۲ درصد از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بین سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۸۱ از دست رفته است. بیماری ایدز از طریق کاهش تقاضای مؤثر، کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و پس‌اندازها، کاهش بهره‌وری و کاهش مهارت‌آفرینی ضربه‌های شدیدی به رشد اقتصادی وارد می‌آورد.

بهبود فرصت‌های کافی برای اشتغال مولد و آبرومندانانه کارگران، بویژه برای گروه‌های محروم

(مانند زنان، کارگران مهاجر و جوانان) که بیش از دیگران در معرض ابتلا به ایدز قرار دارند، زمینه کنترل مؤثر این بیماری را فراهم خواهد ساخت و مزایایی دربر خواهد داشت که بر کل نظام اقتصادی تأثیر خواهد گذاشت. فراهم ساختن امکانات لازم برای تعلیمات حرفه‌ای، توسعه مهارت‌ها، کارورزی و کارآموزی و آموزش زنان و دختران و نوجوانان محروم از پدر و مادر، باید بخش مهمی از این استراتژی را تشکیل دهد. علاوه بر همه اینها، به کار بستن «آیین‌نامه عملی» پیشنهادشده از سوی سازمان بین‌المللی کار، محافظت از حقوق کارگران و استقرار سیاستهای تعیین‌شده برای مواجهه با بیماری ایدز در محیط کار و همچنین ریشه‌کنی تبعیض‌ها و انگشت‌نمادشدن‌های غیرانسانی مبتلایان به ایدز باید در محیط زندگی و کار مورد توجه قاطع و مؤثر مقامات مسئول قرار گیرد.

۳. پیشبرد بخش کشاورزی به قصد کاهش فقر

پیش‌بینی شده است که در سال ۱۳۸۴ تمام مناطق جهان شاهد نرخ‌های بالایی از رشد اقتصادی خواهند بود. با این حال، در مناطقی که بیشتر مردم، بویژه مردم فقیر، در بخش کشاورزی به کار مشغولند، رشد اقتصادی هنگامی زایای درآمدهای بیشتر برای روستاییان و فقیران خواهد بود که سهم قابل ملاحظه‌ای در عملکرد اقتصادی داشته باشد. این موضوع بویژه برای مناطق زیرصحرای افریقا صادق است، زیرا در آن مناطق از هر ده نفر، هفت نفر در بخش کشاورزی کار می‌کنند، و همچنین برای بخشهای وسیعی از آسیا که از هر ده نفر، پنج نفر به کشاورزی مشغولند.

در چنین شرایطی، بزرگترین چالش سیاستگذاران و حکومت‌گران این خواهد بود که در زمینه رشد کشاورزی کانون توجه را نه فقط بر افزایش بهره‌وری بلکه بر اساس رشد اشتغال هم متمرکز سازند تا شاید رشد پایدار و درازمدت اقتصادی و کاهش فقر در این مناطق متحقق شود. پیشبرد رشد بهره‌وری بدون تردید از اهمیتی حیاتی برخوردار است، زیرا تنها وسیله‌ای است که احتمالاً به بالا رفتن درآمدهای مردم شاغل در این‌گونه مناطق کمک خواهد کرد.

ولی رشد اقتصادی و کاهش فقر فقط تابع افزایش بهره‌وری نخواهد بود، بلکه به فرصتهای اشتغال آبرومندانه نیز احتیاج خواهد داشت تا مردم بتوانند به درآمدهای لازم برای تأمین زندگی محترمانه خود و خانواده‌شان دست یابند. بنابراین، تردیدی نیست که هرگونه افزایش بهره‌وری

در وهله نخست باید قابل تبدیل باشد به بهبود سطح درآمد مردم فقیر - بویژه از طریق افزایش کارمزدهای واقعی و درآمدهای واقعی کارگران و کارکنان خویش فرما.

اهمال در بهبود بخش کشاورزی می تواند مانع عمده‌ای در راه فرایند توسعه باشد. ولی این حقیقت را هم نباید نادیده گرفت که کسب موفقیت در بخش کشاورزی فقط منوط به بسیج عوامل ملی نیست، بلکه جامعه جهانی را هم به یاری می طلبد. تنها در قالب نوعی فرایند جهان‌روایی عادلانه‌تر و منطق‌گرایانه‌تر است که کشورهای در حال توسعه می توانند به عرضه دادوستدهای جهانی راه یافته و از طریق عرضه تولیدات کشاورزی خود به درآمدهای لازم دست یابند.

سیاستهای پیشنهادی برای اعتلای سطح اشتغال و بهره‌وری در بخش کشاورزی بر اساس تجربیات و ارزیابی‌های به عمل آمده در بسیاری از کشورهای افریقایی و آسیایی طی دهه گذشته، کارشناسان ملی و بین‌المللی به این نتیجه رسیده‌اند که کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به حداکثر رشد در بخش کشاورزی، کاهش فقر و تضمین تداوم رشد، صرف‌نظر از کم و کیف منابع انسانی و طبیعی موجود در بخش کشاورزی‌شان، با چالش‌های زیر روبه‌رو هستند:

- تمرکز توجه بر توسعه قیمت مواد غذایی. این مسئله‌ای حیاتی خواهد بود که قیمت‌های مواد غذایی در فقیرترین بخشهای جهان آنقدر بالا نرود که از دسترس طبقات فقیر خارج شود و، بنابراین، کاهش فقر را ناممکن سازد. در عین حال، سطح قیمت‌های مواد غذایی باید آنقدر قابل ملاحظه باشد که کشورهای صادرکننده مواد غذایی بتوانند فضای اقتصادی مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در بخش کشاورزی به وجود آورند و بتوانند با ارزیابی که از محل صادرات فرآورده‌های کشاورزی به دست می‌آورند اهداف توسعه داخلی خود را متحقق سازند؛
- تمرکز توجه بر توزیع درآمد، بویژه توزیع بهتر مالکیت زمین‌ها در بخش کشاورزی، هم برای رشد سریع‌تر تولیدات کشاورزی و هم برای تسریع کاهش فقر؛
- سرمایه‌گذاری در منابع آب، زیرساخت‌ها، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، تحقیقات کاربردی در زمینه کشاورزی و دیگر اصلاحات نهادین؛ هرچند تأثیرات محسوس این گونه سرمایه‌گذاری‌ها پس از یک دوره نسبتاً طولانی و عملیاتی شدن به ظهور خواهد رسید؛

- ایجاد و تحکیم فعالیتهای اقتصادی غیرکشاورزی، به عنوان منبع اضافی برای ایجاد اشتغال و کمک به کاهش فقر بالقوه در مناطق روستایی.

۴. امکانات اشتغال «برونزا» و «درونزا»

همه چیز حاکی از آن است که روند جهان‌روایی تولید همچنان گسترش می‌یابد و تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر تحرکات بازار کار بر جای خواهد گذاشت. بویژه، گسترش امکانات «برونزا» و همچنین امکانات «درونزا»ی اشتغال به موازات درگیری روزافزون اقتصادهای ملی و محلی با زنجیره‌های جهانی عرضه تولیدات صنعتی و کشاورزی، از بسیاری لحاظ قابل مطالعه است. از یک سو، راه یافتن تولیدات محلی و ملی به بازارهای جهانی موجبات افزایش اشتغال در سطح محلی را فراهم می‌سازد، و از سوی دیگر، ورود تجهیزات تولیدی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی به درون کشورهای در حال توسعه نیز فرصتهای جدیدی برای اشتغال به وجود می‌آورد.

در نتیجه، به همان نسبت که بازارهای کار در یکدیگر ادغام و بیش از پیش به هم وابسته می‌شوند، چارچوب شفاف‌تر، منسجم‌تر و متوازن‌تری در سطح جهانی ضرورت می‌یابد تا بتوان با رجوع به آن ابعاد واقعی اشتغال در فرایند جهان‌روایی را مورد شناسایی و ارزیابی قرار داد.

بنا به دلایلی چند انتظار می‌رود که شرکت‌ها و بنگاه‌های تولیدی تمام کشورها، تولید جهانی خود را در آینده نیز به همان طریق که طی چند دهه گذشته شاهد بوده‌ایم، ادامه و گسترش دهند:

گسترش تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات قابلیت انتقال بسیاری از مشاغل حرفه‌ای را به محل‌های دور از مرکز اصلی آنها آسان ساخته و، به طور کلی، شیوه‌های عملیاتی بازارهای کار را تغییر داده است. چه مشاغل «برونزا» و چه مشاغل «درونزا» دیگر محدود به بخش تولیدات صنعتی نیستند، بلکه بخشهای مهمی از تولید خدمات را هم دربر گرفته و خواهند گرفت. این وضع و حال نشان‌دهنده این است که بتدریج تمام مراحل فرایند تولید را می‌توان با معیارهای جهان‌روایی سازماندهی کرد و به اجرا درآورد.

به علاوه، اعتلای فزاینده سطح معلومات و مهارتها در کشورهای توسعه‌یافته و همچنین امتیازهای مترتب بر هزینه تولید در کشورهایی مانند چین، هند، مالزی، تایلند و غیره موجب

شده است حتی بسیاری از مشاغلی هم که تاکنون مصون از «انتقال به خارج» بوده‌اند، از کشورهای مادر به کشورهای دیگر منتقل شوند.

بنابراین، چنانچه این روند ادامه یابد، تردیدی نیست که دیر یا زود تغییراتی اساسی در چگونگی تولید کالاها و خدمات رخ خواهد داد؛ تغییراتی که به هیچ وجه با روشهای سنتی تولید و توزیع کالاها و خدمات سازگار نخواهد بود.

در این چشم‌انداز، مزایای تولید جهانی شده برای انواع اقتصادها را می‌توان از طریق چند معرجه اصلی - حداقل به طور نظری - شناسایی کرد؛ نخست آنکه، پیوندهای جهانی در زنجیره عرضه کالاها موجب ایجاد فرصتهای بیشتر اشتغال در بسیاری از کشورهای در حال توسعه شده و شرایط کار بهتر و کارمزدهای بالاتری را نیز برای شاغلان پدید آورده است. دوم، افزایش درآمدها در کشورهای در حال توسعه فقط به سود اقتصاد داخلی آنها نیست بلکه، از طریق ایجاد تقاضای بیشتر برای کالاها و خدمات تولیدشده در کشورهای دیگر به اقتصاد جهانی نیز یاری می‌رساند.

توزیع عادلانه مزایای جهان‌روایی

این ضرورت را نباید از نظر دور داشت که سودمندی‌های جهان‌روایی را باید از طریق اجماع وسیع‌تر در مورد استانداردهای اساسی کار انسانها به طریقی منصفانه‌تر توزیع کرد. از آنجا که بازارهای کار جهانی بیش از پیش در یکدیگر ادغام می‌شوند، سیاستگذاران و محافل تصمیم‌گیری در سطح ملی باید این موضوع را در محاسبات و استراتژی‌های عملیاتی خود مورد توجه قرار دهند. چگونه؟ از طریق نوسازی نهادهای مرتبط با بازار کار. ساختارهای جبرانی در سطح جهانی هنوز به مرحله نصب و استقرار نرسیده‌اند، ولی مسائل مربوط به تغییر جهت‌های فرایند اشتغال در سطح جهانی را باید نه منحصرأ در سطح ملی، بلکه در سطح جهانی و به طور جمعی بررسی کرد.

چالشهایی که در پیش است ایجاب می‌کند اقتصادهای ملی به طور مداوم مبنای مهارتی و معلوماتی خود را افزایش دهند تا بتوانند با موفقیت در فرایند تولید جهانی ادغام شوند و بویژه توجه کنند که تأثیرات اساسی تولید جهانی شده فقط در جابه‌جا شدن کارگران خلاصه نمی‌شود، بلکه اعتلای استانداردهای کار در جهت تأمین کار مولد و آبرومند برای همگان نیز بخش دیگری از ضرورت‌های جهان‌روایی را تشکیل می‌دهد (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲. نشانگرهای بازار کار در مناطق مختلف جهان امروز

نرخ رشد سالاانه تولید ناخالص داخلی (درصد)	نرخ رشد سالاانه نیروی کار (درصد)	نسبت اشتغال به جمعیت (درصد)	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (درصد)				نرخ بیکاری (درصد)			تغییر در نرخ بیکاری (درصد)	شرح	
			۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۳	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۲	۱۳۸۳			
۴/۱	۱/۶	۶۱/۸	۶۲/۴	۴/۳	۵/۰	۳/۹	۶/۱	۶/۳	۵/۵	۱۳۸۲-۱۳۸۳	۰/۵	مناطق جهان
۲/۷	۰/۶	۵۶/۰	۵۵/۹	۲/۹	۳/۵	۲/۱	۷/۲	۷/۴	۸/۲	۰/۲	۰/۲	اقتصادهای پیشرفته و اتحادیه اروپا
۱/۶	-۰/۰۱	۵۱/۶	۵۶/۵	۶/۱	۷/۴	۷/۰	۸/۳	۸/۴	۶/۵	-۱/۹	-۱/۹	اروپای مرکزی و شرقی
۸/۱	۱/۳	۷۶/۴	۷۱/۲	۶/۸	۸/۳	۷/۹	۳/۳	۳/۳	۲/۵	-۰/۲	-۰/۲	آسیای شرقی
۴/۳	۲/۴	۶۶/۱	۶۶/۱	۵/۳	۵/۸	۴/۸	۶/۴	۶/۵	۴/۱	۰/۸	۰/۸	آسیای جنوب شرقی
۵/۸	۲/۲	۵۶/۱	۵۶/۲	۶/۵	۶/۳	۶/۹	۴/۷	۴/۸	۴/۰	۰/۸	۰/۸	آسیای جنوبی
۲/۷	۳/۱	۵۶/۰	۵۵/۶	۳/۶	۴/۶	۱/۸	۸/۶	۹/۳	۷/۰	-۰/۹	-۰/۹	امریکای لاتین
۴/۰	۳/۴	۴۷/۳	۴۳/۹	۴/۶	۴/۸	۵/۹	۱۱/۷	۱۱/۷	۱۲/۴	-۰/۲	-۰/۲	خاورمیانه و شمال افریقا
۳/۳	۲/۷	۶۵/۶	۶۵/۵	۵/۶	۴/۴	۳/۵	۱۰/۱	۱۰/۰	۹/۸	۰/۳	۰/۳	زیرصحرای افریقا

مأخذ: سازمان بین‌المللی کار، مدل روندهای جهانی اشتغال، ۱۳۸۴، بانک جهانی، ۱۳۸۳.

سیاستهای پرتحرک (از جمله توسعه مهارتها) باید با جدیت و دقت بیشتری به مرحله اجرا درآید تا بتوان کارگران را برای ورود به بازار کار جهانی آماده ساخت. تردیدی نیست که در فرایند جهان‌روایی تولید، بعضی جابه‌جایی‌های موقت کارگران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بنابراین، اتخاذ تدابیر حمایتی مناسب برای تأمین رفاه نسبی کارگران بسیار سودمند و راهگشا خواهد بود.

به طور کلی، در تمام موارد مزایای ناشی از جهانی شدن تولید باید به طور دقیق با زیانهای مترتب بر این فرایند سنجیده شود و این زیانها را با هر وسیله ممکن به کمترین حد رساند؛ کاری که مستلزم مشارکت فعالانه تمام بازیگران عمده نظامهای اقتصادی متمایل به جهان‌روایی است. به عنوان نمونه، می‌توان اشاره کرد به بعضی بانکهای ویژه کار در انگلستان یا فرانسه که ضمن انعقاد قراردادهای معینی با سازمانهای غیردولتی، اتحادیه‌های کارگری، یا شخصیت‌های حقیقی، می‌کوشند با پیشنهاد راه‌حل‌های ابتکاری شمار مشاغل محکوم به نابودی را به کمترین حد ممکن برسانند یا با ارائه وام‌های کوچک و متوسط افراد یا گروه‌های کوچک را یاری دهند تا طرح‌های تولیدی اشتغال‌زایی مورد نظرشان را به مرحله اجرا درآورند.

۵. ایجاد شغل‌های بهتر در اقتصاد غیررسمی

یکی از مطمئن‌ترین راه‌های بهبود زندگی و معیشت بیش از ۱/۴ میلیارد مردمی که با درآمدهای ناچیز کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند، ایجاد فرصت‌های بیشتر برای کار مولد و آبرومندانه است. از این دیدگاه، تلاش برای بهبود زندگی و معیشت‌آهنایی که در بخش رو به گسترش اقتصاد غیررسمی کار می‌کنند، از اهمیتی خاص برخوردار است.

رشد انفجاری جمعیت در کلان‌شهرهایی مانند مکزیکوسیتی، جاکارتا، کلکته، لاگوس و دیگر شهرهای عمده کشورهای در حال توسعه، منجر به افزایش شدید افراد بیکاری شده است که چاره دیگری ندارند جز پناه بردن به فعالیت‌هایی که در بازار کار غیررسمی جاری است و یا فعالیت‌هایی مانند گردآوری زباله‌های قابل بازیافت، بازگردانی ضایعات، دوره‌گردی برای فروش مواد غذایی یا کارهای دیگری از این نوع.

کارهایی که در بازار کار غیررسمی وجود دارند، به طور معمول احتیاج زیادی به مهارت و کاردانی خاص ندارند و چندان مولد هم نیستند. شرایط کلی این‌گونه کارها نیز غیربهداشتی و

ناسالم است و کارگران شاغل در این فعالیت‌ها معمولاً ساعت‌های طولانی وقت و انرژی صرف می‌کنند تا دستمزد یا درآمد ناچیزی به دست آورند. زنان بتدریج سهم بیشتری در بازار کار غیررسمی به خود تخصیص می‌دهند و در بعضی از کشورهای آسیای جنوب شرقی و افریقا در حدود ۶۰ تا ۸۰ درصد از کل بازار کار غیررسمی را اشغال کرده‌اند، ولی فقط در یک رشته فعالیت‌های محدود که احتیاجی به مهارت‌های چندانی ندارد (مانند تهیه مواد غذایی آماده مصرف، دوخت و دوز، یا خدمات خانگی).

با این حال، به رغم این شرایط نامناسب و نه چندان اشتیاق‌آمیز، پاره‌ای از کارشناسان بین‌المللی اشتغال و کاریابی به این نتیجه رسیده‌اند که در همین بازار کار غیررسمی و پرهج و مرج امکانات نهفته‌ای برای ایجاد کارهای محترمانه‌تر وجود دارد. کارگاه‌های تولیدی کوچک که به طور معمول در بازار کار غیررسمی فعالیت دارند، فرصت‌های زیادی برای اشتغال به وجود می‌آورند و توانایی بالقوه آنها برای ایجاد فرصت‌های جدید اشتغال نیز قابل توجه به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، در امریکای جنوبی و مرکزی، اقتصاد غیررسمی در مناطق شهری مهمترین تولیدکننده مشاغل جدید طی دهه گذشته بوده است. بدین ترتیب که بازار کار غیررسمی در هر سال به طور متوسط ۳/۹ درصد افزایش اشتغال داشته است، حال آنکه در بازار کار رسمی همین مناطق افزایش اشتغال از ۲/۱ درصد در سال بیشتر نبوده است. و، در افریقا، اقتصاد غیررسمی در طول دهه ۱۹۹۰ بیش از ۹۰ درصد کل مشاغل جدید را به وجود آورده است.

بنابراین، چالش بزرگ پیش رو این است که شرایط کار در اقتصاد غیررسمی را از طریق رسمیت بخشیدن به این گونه فعالیت‌ها بهبود بخشند، بدون آنکه این تغییر و تحول مانعی در راه ایجاد شغل برای کسانی باشد که در خارج از شرایط حاکم بر این بازار مسلماً بیکار خواهند ماند. با توجه به همین چالش حیاتی است که قطعنامه مربوط به کار آبرومندانه و اقتصاد غیررسمی که در کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار، در سال ۲۰۰۲، به تصویب رسیده با این نتیجه‌گیری پایان می‌یابد که «پیشبرد و تشویق فعالیت‌های شغلی آبرومندانه در عین حال مستلزم حذف جنبه‌های منفی اشتغال در بازار کار غیررسمی و حفظ فرصت‌های کسب درآمد و کارآفرینی در همین گونه بازارهاست؛ با افزودن این نکته که ایجاد و گسترش حمایت‌ها و امکانات لازم برای ادغام کارگران و جویندگان کار در اقتصاد رسمی نیز نباید دست‌کم گرفته شود». (نودمین نشست کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار، ژنو، ۲۰۰۲).

پیوند مبارک بازار کار غیررسمی با بازار کار رسمی

استراتژی‌هایی از این نوع، در وهله نخست باید معطوف به بهبود حقوق اساسی کارگران شاغل یا غیرشاغل باشد، بدین معنا که ضمن تأمین حمایت‌های اجتماعی لازم، سازماندهی کارگران و نمایندگان مستقیم آنها را به نحوی ترتیب دهند که در جهت بهبود شرایط کار، مؤثر واقع شوند. در مرحله بعد، فرایند ادغام کارگران در بازار کار رسمی کشور را باید چنان ترتیب داد که هم جویندگان کار و هم کارگاه‌های تولیدی کوچک دسترسی بهتری به وام‌ها، اطلاعات بازار و تکنولوژی‌های ساده داشته باشند و حمایت‌های کافی از حق مالکیت آنها نیز به عمل آید تا احساس تعلق آنها به کار و حرفه‌ای که در پیش گرفته‌اند، تقویت شود و، در نهایت امر، بتوانند با عملکرد تولیدی بهتر و وسیع‌تر به بازار کار رسمی بپیوندند.

یکی از مهمترین شرایط ایجابی این استراتژی عبارت است از پایین آوردن هزینه‌های مترتب بر «رسمی کردن» کارها و فعالیتهای شغلی ویژه‌ای که در اقتصاد غیررسمی کشورها جا خوش کرده‌اند. از سوی دیگر، تجربه‌های موفق بسیاری از اقتصادهای حوزه جنوب شرقی آسیا، نشان داده است که به جای نادیده گرفتن بازارهای غیررسمی یا سوءاستفاده از آنها یا قلع و قمع خشونت‌آمیز آنها، بهتر خواهد بود که پیوندهای عملیاتی مفیدی بین اقتصاد غیررسمی و اقتصاد رسمی کشور برقرار شود.

یکی از کامیاب‌ترین انواع گوناگون این رشته‌های ارتباطی بین اقتصادهای رسمی و غیررسمی را می‌توان در اقتصادهای پرتحرک آسیای جنوب شرقی مشاهده کرد؛ بویژه به صورت انعقاد قراردادهای همکاری بین مؤسسات تولیدی اقتصاد رسمی و کارگاه‌های خانوادگی یا انفرادی بازار کار غیررسمی برای انجام سفارش‌هایی که به عنوان پیمانکار فرعی به آنها واگذار می‌شود. یکی از مزایای عمده این طرز کار بهره‌گیری از کار زنانی است که در کارگاه‌های خانگی فعالیت دارند ولی به بازار کار رسمی راه نمی‌یابند. واقعیت این است که با انتقال استانداردها و روشهای تولیدی و تکنولوژی‌های جدیدی که از طریق این سفارش‌ها از بازار کار رسمی به بازار کار غیررسمی وارد می‌شود، کیفیت کالاهای تولیدشده در اقتصاد غیررسمی بتدریج بهبود می‌یابد و، سرانجام، زمانی فرامی‌رسد که بازار کار رسمی کشور، ضمن حفظ استانداردهای ملی یا حتی جهانی، به آسانی می‌تواند مهارت‌های موجود در بازار کار غیررسمی را نیز به خود جذب کند. بدین ترتیب، «انتقال تکنولوژی» نه فقط بین اقتصادهای صنعتی پیشرفته و اقتصادهای در

حال صنعتی شدن، بلکه بین اقتصادهای رسمی و غیررسمی این کشورهای آخری نیز صورت می‌گیرد و مزایای پیرامونی فرایند «انتقال تکنولوژی» در سطح چند منطقه صنعتی منزوی و بریده از کل اقتصاد کشور باقی نمی‌ماند و بتدریج در سطح کل اقتصاد کشور گسترش می‌یابد. همچنین این توزیع گردشی تکنولوژی‌های جدید بین بازارهای کار رسمی و غیررسمی، خودبه‌خود صورت نمی‌گیرد و، در هر حال، مستلزم اتخاذ تدابیری است مانند بهبود سطح دستمزدها، ارتقای مهارتها، پشتیبانی‌های فنی و مالی از کارگران خانگی، و پاره‌ای اصلاحات دیگر، که در اوج تجربیات موفقیت‌آمیز بسیاری از کشورهای جاشیه اقیانوس آرام طی دهه گذشته، از سوی سازمان بین‌المللی کار به صورت مقاوله‌نامه بین‌المللی تدوین شده و مورد تصویب و اجرای بسیاری از کشورها نیز قرار گرفته است (مقاوله‌نامه شماره ۱۷۷، ناظر بر کارهای خانگی، ۱۹۹۶).^۱

محل توجه است که بازار کار غیررسمی گسترده به هیچ‌وجه برای توسعه اقتصادی مناسب نیست. از این نظر، تردیدی نیست که تدارک و اجرای استراتژی درازمدت به قصد ایجاد فرصتهای کافی برای جذب جویندگان کار در اقتصاد رسمی هر کشور، اهمیتی بنیادین خواهد داشت، بویژه اگر از این امکانات جدید اشتغال حمایت‌های لازم صورت گیرد و به عنوان فعالیتهای حرفه‌ای آبرومندانه به رسمیت شناخته شود.

با این حال، از آنجا که ایجاد توازن بین عرضه و تقاضا در اقتصاد رسمی، اصلی اساسی شمرده می‌شود، هر گونه کاهش «کسری» موجود در زمینه اشتغال آبرومندانه را باید مغتنم دانست، بویژه از طریق اعتلای کیفی شغل‌هایی که در بازار کار غیررسمی کشور به وجود می‌آید. به عبارت روشن‌تر، بهبود بخشیدن به کیفیت و روشهای عملیاتی مشاغلی که در اقتصاد غیررسمی کشور پدید می‌آید، می‌تواند وسیله دیگری باشد برای ایجاد شغل‌های مولد و آبرومند.

۶. دست و پنجه نرم کردن با مسئله پیچیده اشتغال جوانان

به رغم حصول بعضی بهبودهای نسبی در سطح اشتغال جهانی، بیکاری جوانان در بسیاری از مناطق دنیا همچنان به صورت یک موضوع بسیار حساس و فوری باقی مانده است. واقعیت این

۱. برگردان متن کامل این مقاوله‌نامه در شماره آینده فصلنامه تأمین اجتماعی منتشر خواهد شد.

است که بیکاری جوانان در سطح جهانی دو برابر بیشتر از میزان بیکاری عمومی است، و آن طور که آمار موجود نشان می‌دهد در سال ۱۳۸۳ هم چندان تغییری در این وضع پدید نیامده است. در مجموع، اعداد و ارقام موجود حاکی از این است که در اقتصادهای پیشرفته و اتحادیه اروپا، و همچنین در امریکای جنوبی و جزایر کارائیب بهبودهای اندکی در میزان بیکاری جوانان مشاهده می‌شود، ولی در مناطقی مانند آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی و حاشیه اقیانوس آرام، خاورمیانه و افریقای شمالی و مناطق زیرصحرای افریقا نرخ‌های بسیار بالای بیکاری جوانان دست‌نخورده باقی مانده است که این خود نگرانی‌های جدی به وجود می‌آورد (جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳. نرخ‌های بیکاری جوانان برحسب منطقه و جنسیت
۱۳۸۲ - ۱۳۸۳ (درصد)

۱۳۸۳			۱۳۸۲			شرح
کل	مرد	زن	کل	مرد	زن	
۱۳/۱	۱۳/۲	۱۲/۹	۱۳/۳	۱۳/۵	۱۳/۱	مناطق جهان
۱۴/۲	۱۴/۶	۱۳/۶	۱۴/۶	۱۵/۲	۱۳/۹	کشورهای پیشرفته و اتحادیه اروپا
۱۶/۰	۱۵/۱	۱۷/۰	۱۶/۸	۱۶/۵	۱۷/۱	اروپای مرکزی و شرقی (جز اتحادیه اروپا)
۷/۰	۸/۱	۵/۸	۷/۰	۸/۱	۵/۸	آسیای شرقی
۱۴/۷	۱۳/۹	۱۵/۸	۱۴/۹	۱۴/۱	۱۵/۹	آسیای جنوب شرقی و حاشیه اقیانوس آرام
۱۰/۹	۱۰/۶	۱۱/۶	۱۱/۰	۱۰/۷	۱۱/۸	آسیای جنوبی
۱۷/۶	۱۴/۹	۲۱/۷	۱۸/۸	۱۶/۰	۲۳/۱	امریکای جنوبی و مرکزی
۲۱/۳	۲۰/۰	۲۴/۲	۲۱/۳	۲۰/۰	۲۴/۲	خاورمیانه و افریقای شمالی
۱۸/۴	۱۹/۹	۱۶/۴	۱۸/۳	۱۹/۸	۱۶/۴	زیرصحرای افریقا

مأخذ: سازمان بین‌المللی کار، روندهای جهانی اشتغال، ۱۳۸۴.

در بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه، جوانان و کودکان بیش از نصف جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند؛ نسبتی که امید است طی دههٔ آینده افزایش یابد. اینکه چنین جمعیت جوانی برای کشورهای مربوط نوعی دارایی محسوب می‌شود یا نوعی بدهی، منوط به آن است که این جمعیت انبوه جوانان از قابلیت استخدام و فراهم بودن امکانات اشتغال مولد و آبرومند برخوردارند یا نه.

پُر کردن حفرهٔ بین آرزوها و واقعیتها

واقعیت این است که برای بسیاری از اقتصادهایی که قادر نیستند خود را از دور باطل کشمکش‌های خونین و فقر سیاه خارج سازند، رشد فزایندهٔ جمعیت و نبود امکانات اشتغال معضل پیچیده‌ای است که نمی‌توانند آن را از پیش پای خود بردارند. تأکید بر بیکاری جوانان از آن روی حائز اهمیت است که این گروه سنی به طور کلی «آسیب‌پذیر» محسوب می‌شود و خطر دائمی کشیده شدن به سوی فعالیتهای تبهکارانه و خشونت‌آمیز آنها را تهدید می‌کند. دلایل این امر چندگانه است، و از فقدان فرصتهای خودنمایی و برکناری از زندگی سیاسی و اقتصادی گرفته تا وفاداری و سرسپردگی به کسانی که سرپرست آنها محسوب می‌شوند، تفاوت می‌یابد.

آن گروه از جوانانی که نه به مدرسه راه یافته‌اند، نه مهارتی آموخته‌اند، و نه به کاری گماشته شده‌اند، به طور کلی آسیب‌پذیرتر هستند. بنابراین، مشکل اصلی فقط نداشتن مهارت و معلومات نیست بلکه نداشتن کار آبرومند هم هست؛ بویژه هنگامی که به سن کار می‌رسند. این وضع و حال جوانان و والدین آنها را وادار می‌سازد که به نحوی سر و ته قضیه را هم بیاورند و با هر وسیله‌ای که در اختیار داشته باشند تلاش کنند تا شکافی را که بین آرزوهای آینده‌گرایانهٔ جوانان و فرصتهای موجود در جامعه وجود دارد به نحوی پر کنند.

گذشته از این، شکاف جنسیتی موجود بین زنان و مردان جوان نیز مزید بر علت می‌شود. زنان جوان در تمام کشورهای توسعه‌نیافته، به استثنای آسیای شرقی و افریقای زیرصحرای مرکزی، بیشتر با معضل بیکاری مواجهند. در امریکای جنوبی و خاورمیانه و شمال افریقا تفاوت عظیم بین نرخ‌های بیکاری زنان و مردان جوان بسیار نگران‌کننده است و نشان می‌دهد که

به رغم تمام تلاشهایی که تاکنون برای مبارزه با تبعیض‌های جنسیتی در بازار کار به عمل آمده، هنوز هم جا برای مبارزات بیشتر و گسترده‌تر باز است.

هزینه‌گزافی را هم که بیکاری انبوه و پایدار جوانان به هر نوع نظام اقتصادی تحمیل می‌کند، نباید نادیده گرفت. منظور از این هزینه‌گزاف فقط مدار بسته فقر و تیره‌روزی بین‌نسلی نیست که از نخستین پیامدهای بیکاری جوانان محسوب می‌شود، موضوع بسیار مهم ضایع کردن منابع هم در میان است. برآوردهای موجود نشان داده است که به نصف رساندن نرخ بیکاری جوانان (از بیش از ۱۴ درصد به مثلاً ۷ درصد) موجب تزریق ۲/۲ تا ۳/۵ تریلیون دلار به اقتصاد جهانی می‌شود.

جدول شماره ۴. بیکاری در جهان امروز در سالهای منتخب (میلیون نفر)

سال	۱۳۷۳	۱۳۷۸	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳
مرد	۸۲/۸	۹۹/۵	۱۰۲/۸	۱۰۷/۰	۱۱۰/۰	۱۰۹/۷
زن	۵۷/۵	۷۰/۹	۷۱/۵	۷۳/۸	۷۵/۲	۷۵/۱
کل	۱۴۰/۳	۱۷۰/۴	۱۷۴/۳	۱۸۰/۸	۱۸۵/۲	۱۸۴/۸

مأخذ: مدل روندهای جهانی بیکاری، سازمان بین‌المللی کار، ۱۳۸۴.

چنان‌که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود، در طی ده سال گذشته سطح بیکاری در جهان به میزان سرسام‌آوری بالا رفته و از ۱۴۰ میلیون به تقریباً ۱۸۵ میلیون نفر افزایش یافته است که یعنی افزوده شدن ۴۵ میلیون نفر بیکار به بیکاران قبلی. از مجموع ۱۸۵ میلیون نفر بیکار در سال ۱۳۸۳، بالغ بر ۸۸ میلیون نفرشان را جوانان تشکیل می‌داده‌اند. (معادل ۴۸ درصد کل بیکاران جهان). از آنجا که جوانان به طور کلی ۲۵ درصد از جمعیت در سن کار را تشکیل می‌دهند (به معنای سنین بین پانزده و شصت و چهارسالگی)، بی‌گمان نه فقط دردناک بلکه واقعاً هول‌انگیز است که ۲۵ درصد از جمعیت بالقوه فعال جامعه بشری ناچار باشند تقریباً ۵۰ درصد از بار بیکاری جهانی را بر دوش بکشند!

ولی این تمام مسئله نیست. مسئله از این هم غم‌انگیزتر است. بر اساس آخرین آمارهایی که از سوی سازمان بین‌المللی کار انتشار یافته، از ۵۵۰ میلیون کارگر «شاغل» ولی فقیر که قادر نیستند خود و خانواده تحت سرپرستی خود را از خط فقر معادل یک دلار درآمد در روز بالاتر بکشند، بیش از ۱۳۰ میلیون نفر را جوانان تشکیل می‌دهند؛ جوانانی که در بررسی‌های آماری «شاغل» محسوب می‌شوند، چون ظاهراً بیکار نیستند، ولی درآمد روزانه آنها از یک دلار تجاوز نمی‌کند. همان جوانانی که همچون بزرگسالان برای بقا تلاش می‌کنند و اغلب آنها در بازار کار غیررسمی به مشاغلی پناه برده‌اند که شرایط آن مقاوم‌ترین افراد را هم فراری داده است. با اشاره به همین فاجعه است که مدیرکل سازمان بین‌المللی کار، خوان سوموایا، هشدار می‌دهد که:

«ما در حال تباه کردن بخش مهمی از انرژی و استعدادهای آموزش‌دیده‌ترین نسل جوانی هستیم که دنیا تا به حال به خود دیده است. گشودن آفق‌های جدید برای جوانانی که برای یافتن و حفظ شغلی آبرومند سخت‌ترین تلاشها را به عمل می‌آورند، حیاتی‌ترین کاری است که جهانیان در پیش دارند، خاصه اگر قرار باشد به اهداف تعیین‌شده از سوی سازمان ملل متحد برای توسعه هزاره سوم دست یابیم.»

دردسرهای جوان بودن

بر اساس آخرین آمارهای جهانی، میزان بیکاری جوانان در طی دهه گذشته ۲۶/۸ درصد افزایش داشته است. در سال ۱۳۸۲، خاورمیانه و شمال آفریقا بیشترین میزان بیکاری جوانان را به ثبت رسانده‌اند (۲۵/۶ درصد) و بعد نوبت به مناطق زیر صحرای آفریقا می‌رسد (۲۱ درصد)، و بعد، امریکای لاتین و جزایر کارائیب (۱۶/۶ درصد)، آسیای جنوب شرقی (۱۶/۴ درصد)، آسیای جنوبی (۱۳/۹ درصد)، کشورهای صنعتی‌شده (۱۳/۴ درصد) و آسیای شرقی (۷ درصد). منطقه اقتصادهای صنعتی‌شونده تنها منطقه‌ای بوده است که در آن بیکاری جوانان در طول ده سال گذشته کاهش محسوسی نشان می‌دهد (از ۱۵/۴ درصد در سال ۱۳۷۲ به ۱۳/۴ درصد در سال ۱۳۸۲).

از سوی دیگر، گزارش‌های آماری بین‌المللی نشان می‌دهد که رشد کمی گروه‌های سنی جوان

سرعت در حال به تحلیل بردن توانایی‌های اقتصادی کشورها برای تأمین مشاغل مورد نیاز آنهاست. بدین ترتیب، آمارهای موجود ما را به نظاره‌ای واقعیت می‌کشاند که در طول ده سال گذشته رشد ۱۰/۵ درصدی جمعیت جوان دنیا منجر به ظهور ۱/۱ میلیارد جوان جویای کار در سال ۱۳۸۲ شده است؛ حال آنکه در همین دوره زمانی اشتغال جوانان فقط ۰/۲ درصد رشد داشته، و به میزانی در حدود ۵۲۶ میلیون فرصت اشتغال رسیده است. و ناگفته نماند که تنها بخش ناچیزی از این شکاف بزرگ را می‌توان به طولانی‌تر شدن دوره‌های آموزشی قبل از ورود به بازار کار نسبت داد.

برای یافتن کار نیز جوانان با مشکلات بیشتری (نسبت به غیرجوانان) مواجهند. به همین دلیل است که در سال ۱۳۸۲، به عنوان نمونه، نرخ بیکاری جوانان جویای کار ۳/۵ برابر نرخ بیکاری بزرگسالان بوده است. یکی دیگر از مختصات جاری آمار بیکاری در بیشتر کشورها - دست‌کم تاکنون - آن بوده است که اغلب همبستگی آماری مثبتی بین نرخ‌های بیکاری جوانان و بزرگسالان مشاهده می‌شود، ولی طی دوره‌های رکود اقتصادی، نرخ بیکاری جوانان سریع‌تر از نرخ بیکاری بزرگسالان افزایش می‌یابد.

در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، محرومیت‌های نسبی جوانان بسیار چشمگیرتر است. در این گونه کشورها، بخش بسیار وسیع‌تری از نیروی کار را جوانان تشکیل می‌دهند (نسبت به کشورهای صنعتی پیشرفته). در واقع، ۸۵ درصد از جوانان جهان امروز در کشورهای کمتر توسعه‌یافته زندگی می‌کنند، و ۳/۸ بار بیشتر از بزرگسالان قربانی بیکاری می‌شوند؛ حال آنکه در کشورهای صنعتی این احتمال فقط در حد ۲/۳ است.

میزان مشارکت جوانان در نیروی کار نیز در طول ده سال گذشته در حدود ۴ درصد کاهش یافته است. به دو دلیل:

۱. طولانی‌تر شدن تحصیلات و آموزشهای پیش از اشتغال.
 ۲. بسیاری از جوانان در اثر بیکاری درازمدت و کمبود فرصتهای اشتغال آبرومندانانه چنان آزرده‌خاطر می‌شوند که برای همیشه از ورود به نیروی کار رسمی چشم می‌پوشند.
- میزان مشارکت جوانان در نیروی کار کشورهای آسیای شرقی طی دهه گذشته در بالاترین سطح ممکن بوده است (۷۳/۲ درصد)، بعد نوبت می‌رسد به منطقه زیرصحرای افریقا (با ۶۵/۴

درصد). کمترین حد مشارکت جوانان در نیروی فعال اقتصادی را نیز در خاورمیانه و افریقای شمالی مشاهده می‌کنیم (۳۹/۷ درصد).

موضوع نگران‌کننده در زمینه بریدن جوانان از نیروی کار این است که این جوانان «آزرده‌خاطر» و بیکار که از مشارکت در بازار کار رسمی کشورهای خاورمیانه و افریقای شمالی می‌گریزند، به کجا می‌روند؟ به چه فعالیت‌هایی روی می‌آورند؟ و زندگی خود را چگونه می‌گذرانند؟ در گزارش‌های آماری سازمان‌های بین‌المللی پاسخی برای این پرسش‌ها نمی‌یابیم. ولی آیا حدس زدن پاسخ‌های مورد نظر واقعاً دشوار است؟...

و، سرانجام، این واقعیت را هم می‌توان از لابه‌لای جدول‌های آماری و تحلیل‌های مترتب بر آنها بیرون کشید که جوانان، علاوه بر تمام دردها و موانع و گرفتاری‌هایی که فهرست‌وار به آنها اشاره کردیم، در بسیاری از کشورها از تبعیض‌های مبتنی بر سن، جنسیت و پس‌زمینه اجتماعی - اقتصادی نیز رنج می‌برند. از مجموع اطلاعات به دست آمده چنین فهمیده می‌شود که در بسیاری از کشورها، گروه‌های نژادی مسلط بر بازار کار موقعیت‌های بهتری به دست می‌آورند، و جوانان برآمده از خانوارهای کم‌درآمد، به طور کلی، بیشتر اسیر بیکاری می‌شوند.

جهانی شدن بیکاری و پیامدهای جسمانی و روانی آن

آنچه تاکنون مطرح شد روایت مستندی از یک فاجعه انسانی بود که شرق و غرب و شمال و جنوب زیستگاه ما را دربر گرفته و همچون بلایی تمام جوامع کنونی را، اعم از فقیر و ثروتمند، مورد تهدید قرار داده است: فاجعه بیکاری؛ بویژه بیکاری جوانان در سن کار که باید با تمام دانش و بینش و توان جسمانی خود انتقال‌دهنده دستاوردهای چند هزار ساله بشریت به دنیای فردا باشند.

بیکاری جوانان، نه یک رویداد اقتصادی - اجتماعی گذرا، که فاجعه‌ای تمام‌عیار است؛ فاجعه‌ای که ابعاد گوناگون آن هنوز چنان که باید بر همگان آشکار نشده است. این معضل اجتماعی فقط در حد آشفته‌گی‌های مادی و افت سطح زندگی افراد و خانواده‌ها باقی نمی‌ماند، بلکه بر جسم و روان بیکاران و خانواده‌های آنها نیز تأثیر می‌گذارد.

پروفسور توماس کیسنباخ، استاد روانشناسی کار در دانشگاه برمن آلمان، در جریان همایشی که با مشارکت پژوهشگران ۲۵ کشور جهان ترتیب داده شده بود، درباره نتیجه تحقیقات پانزده‌ساله‌ای که

در زمینه تأثیرات بیکاری بر جسم و روان بیکاران به عمل آورده، چنین شرح می‌دهد:

«شخص بیکار، بویژه اگر سرپرستی خانواده‌ای را هم برعهده داشته باشد، احساس می‌کند که دیگر قادر نیست زندگی خود و خانواده‌اش را همچون گذشته بچرخاند. در چنین موقعیتی، شخص بیکار در نوعی اضطراب دائمی روزگار می‌گذراند. مسائل خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی تشویش‌زا می‌شود. فرد بیکار رفته‌رفته احساس می‌کند که تنها مانده و قادر نیست مشکلات خود را برطرف سازد. وی، بدون آنکه خود متوجه باشد، شور و شوق زندگی را از دست می‌دهد، و سرانجام اسیر رفتارهای خود ویرانگرانه می‌شود؛ رغبتی برای مراجعه به پزشک ندارد و حتی به اطرافیان خود هم بی‌اعتنا می‌شود...»

بر اساس تحقیقات دیگری که در مورد پیامدهای انسانی بیکاری در جوامع صنعتی به عمل آمده است، بیکاران دو برابر بیشتر از افراد شاغل بیمار می‌شوند. عمر بیکاران، در قیاس با افراد شاغل، کوتاهتر می‌شود. یکی دیگر از پژوهشگران، پروفیسور کاستنر، استاد روان‌شناسی کار در دانشگاه دورتموند (آلمان)، در این باره می‌گوید:

«ما متوجه شده‌ایم که افراد بیکار، در قیاس با افراد شاغل، بیشتر سیگار می‌کشند و بیشتر به مواد مخدر پناه می‌برند. بیشتر دارو مصرف می‌کنند، فعالیت‌های جسمی‌شان کمتر است و تغذیه‌ای ناسالم دارند. در مورد جوانان بیکار، وضع وخیم‌تر است: بسیاری از آنها عصبی‌اند، از اختلالات روانی رنج می‌برند، به افسردگی دچار می‌شوند و میزان طلاق در میان آنها، نسبت به افراد شاغل، بیشتر است.»

بر اساس تحقیقات مؤسسه نظرسنجی آلن باخ در آلمان، تنها خود بیکاران نیستند که از این پدیده اجتماعی رنج می‌برند؛ کودکان آنها نیز با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستند. فرزندان افراد بیکار زودتر از دیگران بیمار می‌شوند، بیماری‌های آنها دیرتر بهبود می‌یابد، افسردگی و آلرژی‌های گوناگون در میان آنها بیشتر از کودکان دیگر است. فرزندان افراد بیکار، بویژه در

سنین نوجوانی، پریشان‌خاطر به نظر می‌رسند، توانایی آنها برای تمرکز روی موضوع یا مطلب معین کاهش می‌یابد، انگیزه فراگیری در آنها بسیار ضعیف می‌شود و، مهم‌تر از همه، در فضای آموزشگاه، خود را تنها و منزوی احساس می‌کنند، از مشارکت در بسیاری از فعالیتهای گروهی باز می‌مانند یا عامدانه از تماس و همیاری با دیگران سر باز می‌زنند، زیرا از بیکاری پدر، مادر یا والدین خود احساس شرمساری می‌کنند و برای آنها بسیار دردآور است که در موارد لازم به مدیران و سرپرستان مدرسه یا به دوستان و همتایان خود اعتراف کنند که خانواده‌شان با مستمری مخصوص خانواده‌های فقیر یا کمک‌هزینه بیکاری پدرشان زندگی می‌کند.

واقعیت شگفت‌انگیز دیگری که در امواج پیاپی سونامی بیکاری طی دهه جاری به چشم می‌خورد، این است که برخلاف تمام دوران‌های بیکاری فراگیر در زمانهای گذشته، در زمان حاضر بیکاری، حتی در کشورهای صنعتی پیشرفته اروپا و امریکا، منحصر به گروههای اجتماعی کم‌سواد یا فاقد مهارت و تخصص‌های مورد نیاز نیست، بلکه تمام کارکنان فنی و اداری را در هر سطحی از هرم سازمانی که باشند (حتی اگر سالهای درازی را هم در بنگاه‌های تولیدی یا خدماتی به کار مشغول بوده باشند) دربر می‌گیرد.

چه باید کرد؟

در برابر این وضعیت هراس‌انگیز بیکاری که در نخستین سالهای سومین هزاره میلادی سراسر جوامع انسانی را در سایه سیاه خود فروبرده است، چه باید کرد؟ یا، متواضعانه‌تر گفته باشیم، چه می‌توان کرد؟ و، این را هم ناگفته نگذاریم که مسئله بیکاری چیزی نیست که برای نخستین بار مطرح شده باشد. در طول دهه‌های گذشته، چه در کشورهایی که با اقتصاد آزاد عمل می‌کردند و می‌کنند و چه در کشورهایی که اقتصاد دولتی آزاد یا برنامه‌ریزی‌های متمرکز را تجربه می‌کردند و می‌کنند، هزاران بررسی و تحقیق و ارزیابی در زمینه بیکاری یا «اشتغال» که روی دیگر همان سکه است، به عمل آمده و می‌آید. و، بنابراین، انواع روشها و راه‌حل‌های ممکن نیز در قالب نظامهای اقتصادی - اجتماعی گوناگون آزموده شده و مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته است؛ تحلیل‌هایی که تحت تأثیر چارچوب‌های عقیدتی یا مکاتب فکری مختلف قرار داشته و به

همین دلیل به صورت «تکنیک» های مشخصی درنیامده که در همه جا و در هر شرایطی بتوان آنها را به کار گرفت و مورد بهره‌برداری قرار داد.

با این وصف، در برابر امواج عظیم بیکاری‌های ریشه‌دار و پردامنه‌ای که سراسر جهان را طی چند دهه اخیر متأثر کرده، گروه‌هایی از کارشناسان محافل برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در کشورهای مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که برای مبارزه با بیکاری، شاید منطقی‌تر باشد که سه پدیده اساسی راکه تاکنون به طور جداگانه بحث و بررسی می‌شدند، به دلیل پیوندهای آشکار و پنهانی که بین آنها وجود دارد، به طرز جامع‌تر بررسی و شناسایی کنیم؛ رشد اقتصادی، توزیع درآمد‌ها و کاهش فقر.

واقعیت این است که تاکنون در بسیاری از مکاتب اقتصادی موجود، اعم از برنامه‌ریزی شده یا مبتنی بر بازار آزاد عرضه و تقاضا، فرض اساسی این بوده است که با «رشد اقتصادی» نه فقط همه مسائل اقتصادی و مالی بلکه همه مسائل اجتماعی، از جمله فقر و بیکاری، به طرز معجزه‌آسا حل می‌شود.

بیکاری‌های جهانگیر دهه‌های اخیر نشان داد که چنین اعجازی وجود ندارد. بدین معنا که رشد اقتصادی، با وجود آنکه کاملاً ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، خودبه‌خود شرایط کافی برای کاهش یا ریشه‌کنی فقر را به وجود نمی‌آورد و، مهمتر از این، پدیده بیکاری را هم از بین نمی‌برد. برعکس، در بسیاری از موارد رشد بی‌چون و چرای اقتصادی همراه بوده است با بیکاری‌های بیشتر و، بنابراین، فقر و تنگدستی گسترده‌تر و جدی‌تر.

بسیاری از کارشناسان در سالهای اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که الگوها و منابع رشد اقتصادی، و همچنین طرز توزیع منافع و مزایای حاصل از رشد اقتصادی نیز از دیدگاه اشتغال و فقرزدایی حائز اهمیت است. از این منظر، اشتغال مولد و درآمدزا (که به نوبه خود مهمترین ویژگی کار محترمانه را تشکیل می‌دهد) به ایفاگر نقش اساسی هرگونه رشد اقتصادی واقعی مبدل می‌شود.

لذا این استنباط برای کارشناسان دستگاه‌های برنامه‌ریزی و سیاستگذاری قطعیت می‌یابد که رابطه‌های نهان و آشکار بین رشد اقتصادی و اشتغال و کاهش فقر را بدقت بررسی کنند و در طراحی‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود ملاک قرار دهند.

به همین طریق، ملاحظات مربوط به سطح اشتغال نیز باید به طور کامل در استراتژی‌های توسعه، به طور کلی، و در استراتژی‌های فقرزدایی، به طور اخص، لحاظ شود. واقعیت این است که هرگونه طرح یا برنامه یا استراتژی کاهش فقر، در صورتی که با استراتژی ایجاد اشتغال مولد و محترمانه، همراه و همسو نباشد، پیشاپیش محکوم به شکست است.

پذیرش این اصل اساسی تا به این حد رسیده است که سازمان بین‌المللی کار به قصد تأکید بر اهمیت روزافزون اشتغال، به عنوان راه برون‌رفت از ورطه فقر، یک رشته تحقیقات کاربردی را برای واری و اثبات پیوندهای موجود بین رشد اقتصادی، اشتغال و فقر، از آغاز سال جدید میلادی (۲۰۰۵) در چند کشور مختلف به مرحله اجرا گذاشته است. هدف عمده این بررسی‌ها عبارت است از مشارکت در توسعه استراتژی‌ها و شناسایی سیاستها و تدابیری که می‌توان و باید برای دستیابی به نرخ‌های بالاتر رشد اقتصادی همراه با اشتغال مولد به کار گرفت و از این رهگذر کاهش سریع‌تر و بیشتر فقر را نیز رقم زد. در این طرح‌های عملیاتی، سازمان بین‌المللی کار، از همکاری بعضی دیگر از کارگزاری‌های بین‌المللی، از جمله «برنامه عمران ملل متحد» نیز برخوردار خواهد بود.

پژوهش‌های به عمل آمده در مجموع حاکی از آن است که استراتژی رشد اقتصادی کارگرطلب، همراه با افزایش محسوس در بهره‌وری کار، کلید کاهش سطح فقر است: در کوتاه‌مدت، از طریق درآمدهای اضافی، و در درازمدت، از طریق بالابردن ظرفیت تولید نیروی کار آینده. برای دستیابی به این اهداف، تدریدی نیست که سیاستها باید معطوف باشند به سرمایه‌گذاری‌های مؤثر در تحکیم و افزایش بهره‌وری، و همچنین استقرار صنایع کارگرطلب به قصد ایجاد امکانات اشتغال برای کارگران نیمه‌ماهر و بدون مهارت در مناطق شهری و روستایی.

سیاستگذاری‌های دیگری نیز برای تضمین اشتغال لازم خواهد بود، از جمله تقویت و تحکیم سرمایه انسانی گروه‌های فقیر جامعه از طریق دستیابی بهتر و بیشتر و آسانتر آنها به آموزش (بویژه در سطوح ابتدایی و متوسطه)، مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و مراقبت‌های درمانی و بهداشتی، بهبود بخشیدن به زیرساخت‌های مادی، دسترسی آسان به اعتبارات و ایجاد تورهای ایمنی اجتماعی.

تحقیقات دیگری نیز درباره اشتغال و فقر به عمل خواهد آمد که عوامل تعیین کننده توانایی گروههای فقیر در راهیابی به فرایند رشد اقتصادی و بهره گیری از آنها را مورد تحلیل قرار خواهند داد. به علاوه، سازمان بین المللی کار اعلام داشته است که میزان تأثیر و کارایی اقدامات و برنامه های ویژه ای را هم که برای تلفیق رشد اقتصادی با ایجاد فرصتهای اشتغال به اجرا درآمده اند ارزیابی و تحلیل می کند و نتایج حاصل از آنها را، بویژه از نظر کاهش فقر، برای آگاهی همگان اعلام خواهد کرد.

منابع

۱. گزارش جهانی اشتغال، سازمان بین المللی کار، ۲۰۰۴ - ۲۰۰۵.
۲. روندهای جهانی اشتغال، سازمان بین المللی کار، ۲۰۰۴.
۳. ابعاد اجتماعی جهان روایی، سازمان بین المللی کار، ۲۰۰۴.
۴. روند جهانی اشتغال جوانان، سازمان بین المللی کار، ۲۰۰۴.